

[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

[برای وضوح بیشتر فقط مطالب و اخبار مربوط به افراد و جامعه بهائی تایپ شده است]

[برگرفته از سایت: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران]

[تاریخ: ۲۴ شهریور ۱۳۹۸]

فرقه بهائیت به روایت اسناد لانه جاسوسی؛

ماه عسل بهائیان در ایران

در اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی مشروطه، بر اصل مسلمان بودن وزرا تأکید و طبق آن مقرر شد که «هیچکس نمی‌تواند به مقام وزارت برسد مگر آنکه مسلمان و ایرانی‌الاصل و تبعه ایران باشد». این اصل در زمان رضاشاه نقض گردید

زهره سعیدی

حکومت محمدرضا پهلوی را می‌توان ماه عسل بهائیان در ایران دانست؛ چرا که بسیاری از بهائیان توانستند با نزدیک شدن به شاه و دربار، زمینه نفوذ و راهیابی خود در سیاست و دستگاه حکومت را بیابند. البته شاه و نهادهای وابسته به آن به دلیل مخالفت اذهان عمومی و گرایش اسلامی مردم، همواره منکر این موضوع بودند؛ چنانکه بسیاری از بهائیان همچون هویدا، اصرار بر مسلمان بودن خود داشتند، اما این موضوع در اسناد و منابع معتبر به‌جامانده از آن دوره، بارها مورد تأکید و تأیید قرار گرفته و بسیاری از آن منابع بر حضور بهائیان در سیاست و حاکمیت اشاره می‌کنند. اسناد لانه جاسوسی از جمله این منابع است که در قسمت‌های مختلف بر این موضوع صحه گذاشته است.

جایگاه بهائیت در سیاست اسلام و کشور

بهائیت فرقه‌ای انحرافی و ضاله در ایران است که رهبران آن از جمله بهاء‌الله و علی‌محمد باب در قرن نوزدهم میلادی با حمایت استعمارگران روس و انگلیس هوادارانی را گرد خود جمع کردند. بهائیت در بسیاری از اصول در تقابل با اسلام و مسلمانان قرار دارد و از این‌رو مورد تأیید اسلام و مسلمانان نیست. به همین دلیل، در اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی مشروطه نیز اصل مسلمان بودن وزرا مورد تأکید قرار گرفته و طبق آن مقرر شده بود که «هیچکس نمی‌تواند به مقام وزارت برسد مگر آنکه مسلمان و ایرانی‌الاصل و تبعه ایران باشد».

این اصل در زمان رضاشاه نقض گردید و از آنجاکه او نظر مساعدی به بهائیان داشت، «شخصی را به عنوان آجودان مخصوص ولیعهد انتخاب کرد به نام صنیعی. صنیعی در آن زمان سرگرد بود و از بهائی‌های طراز اول بود. او بعدها سپهبد شد و مدتی وزیر جنگ و مدتی متصدی یک وزارتخانه دیگر بود. صنیعی در تمام دوران ولیعهدی محمدرضا آجودان مخصوص او بود... مسلماً رضاخان به بهائی بودن صنیعی توجه داشت». ۱. با این حال این وضعیت در دوره محمدرضا شاه به مراتب گسترده‌تر شد و به‌رغم آنکه به‌کارگیری بهائیان طبق قانون اساسی و اعتقادات اسلامی مردم غیرقابل قبول بود، بسیاری از آنان در پست‌های حساس سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی قرار گرفتند.

حضور و نفوذ بهائیان در سیاست و حکومت

محمدرضا پهلوی اعتماد زیادی به بهائیان داشت و معتقد بود آنان خطری برای سلطنت و بقای آن ندارند. نگاه شاه به بهائیان متأثر از نقش آنان در حفظ سلطنت و بقای آن بود. «قرابت و نزدیکی دیدگاه‌های "پهلوی‌ها" و "بهائیت" درباره

مقوله "تجدد در ایران"، بهائیت را برخلاف گذشته خود به همکاری و ارتباط با حکومت مستقر واداشت. بهائیت نه تنها در پناه حکومت پهلوی‌ها خود را حفظ کرد، بلکه با برخورداری از مواهب قدرت سیاسی بر قدرت اقتصادی خود افزود و از رهگذر دستیابی به چنین موقعیت مطلوب سیاسی - اقتصادی نیز تعداد پیروان خود را افزایش داد. «۲ البته شاه از عمق انزجار و نفرت مردم از بهائیان اطلاع داشت و به همین منظور بارها از طریق نیروهای امنیتی از آنان در برابر حمله‌کنندگان محافظت نمود. «در گذشته، توده‌ها پس از برانگیخته شدن توسط وعاظ به بهائی‌ها حمله کرده و آنها را کشته بودند، اما بعدها نیروهای امنیتی توانستند مانع از این کار شوند.»^۳

علم در خاطرات خود پیرامون نارضایتی مردم از حضور بهائیان در کابینه آورده است: «بعد از ظهر به کاخ گلستان برای جشن سالروز تولد حضرت امام عصر رفتم. من در جلسات مذهبی دربار معمولاً شرکت نمی‌کنم، چون وقت ندارم. دکتر باهری معاون من می‌رود و ترتیب پذیرایی مردم را که خیلی هم استقبال می‌کنند می‌دهد. ولی این عید به خصوص را مرتب می‌روم که خودم را از جرگه بهائیه کاملاً مشخص و متمایز بکنم.

حمایت شاه از بهائیان باعث شد تعداد زیادی از آنان همچون، هویدا، ایادی، یزدانی، انصاری، فرخ‌رو پارسا، هوشنگ نهاوندی و بسیاری دیگر فرصت مشارکت در سیاست و قدرت را به دست آورند. امیرعباس هویدا از نخست‌وزیران حکومت پهلوی از جمله این افراد است که حدود سیزده سال ریاست دولت را بر عهده داشت. هویدا بهائی بود و به همین منظور در دوران نخست‌وزیری خود توانست زمینه راه یافتن بسیاری از بهائیان به سیاست را فراهم کند. البته هویدا منکر بهائی بودن خود بود، اما بسیاری از نزدیکان و دوستان شاه و دربار همچون مهدی پیراسته او را به عنوان یک بهائی می‌شناختند.

«مهدی پیراسته از وفاداران نسبتاً برجسته شاه بود که طبق مدارک سفارت در زمان مصدق به نفع شاه و اشرف خیلی فعال بوده و متعاقب آن به مقام وزارت کشور، استانداری فارس و خوزستان، سفارت در عراق و پس از آن بروکسل ارتقا یافت. او تأیید کرده بود که علیرغم تکذیب‌ها، مدارکی دارد که هویدا واقعاً بهائی است و با انتقاد هویدا را نخست‌وزیری ضعیف دانست؛ زیرا هرگز در "دوران‌های سخت" امتحان نداده است.»^۴

عبدالکریم ایادی نیز از جمله بهائیان مشهور در دربار و سلطنت بود. از او به عنوان پزشک مخصوص شاه یاد می‌شود. اما گفته می‌شود که وی در بسیاری از امور سیاسی و اقتصادی هم دخالت داشت و از این طریق توانسته بود ثروت زیادی به جیب زند. «ایادی حتی در سفر ماه عسل شاه با ثریا، شاه را همراهی کرد. از دیگر گزارشات این است که وی نیابت شاه را در شیلات جنوب بر عهده داشت... او بهائی بود و یک ناظر، وی را یکی از کسانی خواند که این فرقه را از تعقیب مسلمانان ایرانی متعصب‌تر حفظ کرد.»^۵ هژبر یزدانی هم مانند ایادی از این امتیاز برخوردار شد و توانست به یکی از افراد ثروتمند تبدیل گردد. وی نیز «از رهگذر وابستگی شاه به بهائیت در مقاطع بسیار کوتاهی از عمرش به تمکن و سرمایه فراوانی دست یافت. "هژبر یزدانی" گوسفنددار اهل سنگسر سمنان بود.»^۶

بهائیان علاوه بر سطوح سیاسی و اقتصادی، در بعد نظامی و فرهنگی نیز مشاغل مهمی را به دست گرفتند. تیمسار صنیعی، آجودان شخصی محمدرضا پهلوی، یکی از این افراد است که «در مارس ۱۹۶۱، معاون دائمی وزیر در امور اداری وزارت جنگ شد. او هم بهائی بود.»^۷ صنیعی در کابینه هویدا وزیر جنگ بود و بعد از آن در وزارت تولیدات کشاورزی مشغول به فعالیت شد.

در بعد فرهنگی نیز شاهد به دست گرفتن بسیاری از پست‌های کلیدی همچون وزارت آموزش و پرورش یا ریاست دانشگاه‌ها توسط بهائیان هستیم؛ چنان‌که وزارت آموزش و پرورش در کابینه اول و دوم هویدا بر عهده شخصی به نام فرخ‌رو پارسا بود که به اعتقاد بسیاری به فرقه بهائیت درآمده بود. وی پیش از آن نیز به عنوان اولین زن به مجلس راه یافته بود. البته فرخ‌رو نیز به دلیل حساسیت افکار عمومی بسان سایر بهائیان، در زمان انتصاب به وزارت، خود را شیعه معرفی نمود، اما دو هفته بعد از تصدی وزارت آموزش و پرورش، گزارش داده شد که «انتخاب خانم دکتر فرخ‌رو پارسا به معاونت وزارت آموزش و پرورش که منتسب به بهائی بودن و از فرقه ازلی آن می‌باشد، انعکاس بدی در بین فرهنگیان باسابقه داشته ... گزارش‌دهنده در ادامه اظهار می‌دارد در این موقع حساس، که کشور بیش از هر موقع به آرامش و سازش دستجات و طبقات مختلف [نیاز] دارد، چه لزومی داشت که این خانم نماینده مجلس را به وزارت بیاورند.»^۸ به‌کارگیری بهائیان در پست‌های حساس سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی تأثیر زیادی بر

نگرش منفی مردم نسبت به رژیم شاه داشت و در موارد زیادی حساسیت آنان را برانگیخت و حملاتی را متوجه بهائیان نمود.

نارضایتی مردم از حضور بهائیان در ارکان کشور

مردم بارها و بارها، مراکز و نهادهایی را که به نوعی با بهائیان در ارتباط بودند هدف حملات خود قرار دادند؛ چنانکه «یادبود چهل مرگ "شهادی قم" به یک طغیان در شهر تبریز واقع در شمال کشور منجر شد. در آنجا گروه‌های طغیانگر مردم در شهر دست به غارت‌زده و وسایل بانک‌ها را به علاوه تأسیسات عمومی دیگر بیرون ریختند و تأکید خاصی روی بانک صادرات داشتند که صاحب آن یک بهائی بود». ۹. این موضوع به خوبی بیانگر آن است که افکار عمومی خواهان حذف بهائیان از قدرت بودند و تسلط آنان در امور مختلف را خلاف اصول اسلام می‌دانستند؛ چرا که حضور این افراد در بسیاری از موارد علاوه بر تبلیغ بهائیت با اسلام‌زدایی نیز همراه بود.

علم در خاطرات خود درباره نارضایتی مردم از حضور بهائیان در کابینه آورده است: «بعد از ظهر به کاخ گلستان برای جشن سالروز تولد حضرت امام عصر رفتم. من در جلسات مذهبی دربار معمولاً شرکت نمی‌کنم؛ چون وقت ندارم. دکتر باهری، معاون من، می‌رود و ترتیب پذیرایی مردم را که خیلی هم استقبال می‌کنند می‌دهد. ولی این عید به‌خصوص را مرتب می‌روم که خودم را از جرگه بهائیان کاملاً مشخص و متمایز بکنم. این بهائیان بی‌وطن در همه شئون رخنه کرده‌اند. مخصوصاً مشهور است که نصف اعضای دولت بهائی هستند و مردم از این بابت خیلی ناراضی هستند. سپهبد ایادی، طبیب مخصوص شاهنشاه، هم که متأسفانه مشهور بهائی است. از این حیث شاهنشاه خیلی صدمه می‌خورد». ۱۰

تقابل مردم مسلمان با مراکزی که بهائیان در آن اشتغال داشتند فقط به یک یا چند شهر محدود نبود، بلکه در بسیاری از موارد سایر شهرهای بزرگ و کوچک و مراکز علمی - آموزشی نیز شاهد چنین صحنه‌هایی بود. در یک نمونه، دکتر جهانپور (از استادان دانشگاه شیراز) به علت اتهام به بهائیگری، دانشگاه را ترک نمود. ۱۱

سخن نهایی

از آنجاکه سکولاریسم و ضدیت با اسلام، عناصر پایدار و مشترک حکومت پهلوی را تشکیل می‌داد، فرصت حضور بسیاری از بهائیان در حکومت پهلوی دوم فراهم شد و بسیاری از آنان توانستند در قالب چهره‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به بدنه اصلی حاکمیت و سیاست دست یابند. البته شاه نیز تلاش زیادی در این راستا به‌کار برد، چنانکه برخی معتقدند حذف سوگند خوردن به قرآن و مسلمان بودن در لویحی چون لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی با همین هدف انجام شد. [رک: مصوبه‌ای برای نفوذ بهائیت در ایران]

در هر صورت بهائیان در این دوره مجال حضور گسترده در قدرت را یافتند و برخی از آنان توانستند از دوستان و نزدیکان شاه گردند. طبیعی است که این موضوع برای مردمی که بهرغم شایستگی به دلیل مذهبی بودن، تندر و تلقی شده بودند و فرصت مشارکت در سیاست و راهیابی به حکومت را نداشتند و از سویی زیر سلطه غیرمسلمانانی چون بهائیان قرار گرفته بودند قابل هضم نباشد و موجبات نارضایتی آنان را فراهم کند.

۱. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۲، صص ۵۵-۵۷.

۲. سعید شریفی، «بهائیت و سیاست»، فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۳۲ (۱۳۹۰)، ص ۱۳۲.

۳. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ج ۱، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۹.

۴. همان، ج ۳، ص ۲۳۸.

۵. همان، ج ۱، ص ۲۴۹.

۶. سعید شریفی، همان، ص ۱۳۵.

۷. اسناد لانه جاسوسی، ج ۸، ص ۵۷۵.

۸. ابراهیم ذوالفقاری، «اولین زن کابینه»، فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۱۷ (۱۳۸۶)، ص ۲۴۹.



۹. اسناد لانه جاسوسی، ج ۱، ص ۷۳۴.

۱۰. اسدالله علم، یادداشت‌های اسدالله علم، ویراستار: علی‌نقی عالیخانی، ج ۳، تهران، مازیار - معین، ۱۳۷۷، ص ۱۶۶.

۱۱. اسناد لانه جاسوسی، ج ۲، ص ۲۸، سند شماره ۱۳.

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته‌ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]